

❖ راه حل دوم

مرحوم نائینی می نویسد:

«الوجه الثاني: هو ان يكون الوجوب في كل واحد من افراد التخيير مشروطا بعدم فعل الآخر، فيكون العتق واجبا عند عدم الصيام و الإطعام، و كذا العكس، فتكون الإرادة قد تعلقت بكل على نحو الواجب المشروط، و ذلك أنما يكون إذا كان لكل من الصيام و العتق و الإطعام ملاك يخصه، و لكن لا يمكن الجمع بين الملاكات و كان استيفاء واحد منها مانعا عن استيفاء الباقي، فإذا كان كذلك فلا بد من إيجاب الكل على نحو الواجب المشروط، إذ تخصيص الوجوب بأحدهما يكون بلا مرجح، هذا.»^۱

توضیح:

۱. وجوب به صوم تعلق گرفته است ولی به شرط اینکه عتق و اطعام نکرده باشد.
 ۲. پس هر یک از خصال کفاره، واجب مشروط هستند.
 ۳. این در جایی است که هر یک از خصال، ملاک دارند ولی جمع بین آنها ممکن نیست و لذا با اتیان یکی، استيفاء ملاک های دیگر ممکن نیست.
 ۴. حال اگر شارع، وجوب را به یکی از آنها اختصاص دهد ترجیح بلا مرجح است [چون ملاک ها یکسان هستند]، در نتیجه هر سه را به صورت واجب مشروط آورده است.
- ایشان خود پاسخ می دهند:

«و لكن يرد عليه: أولا: أنه لا يتوقف الواجب التخييري على ان يكون لكل من الأفراد ملاك يخصه، بل يمكن ان يكون هناك ملاك واحد قائم بكل من الأفراد، غاية أنه يحتاج إلى جامع بينها حتى لا يصدر الواحد من المتعدّد. و سيأتي توضيح ذلك.

و ثانيا: لو فرض ان هناك ملاكات متعدّدة، و لكن بعد فرض وقوع التّزاحم و التّمانع بينها في المرتبة السّابقة على الخطاب لا يمكن ان يكون كل واحد منها تاما في الملاكية، إذ الملاك المزاحم بغيره لا يكون تاما في ملاكته، فبالأخرة يرجع إلى ان الملاك التّام واحد، و العبرة بالملاك التّام، و مع وحدة الملاك لا تكون الأفراد من الواجب المشروط، إذ مبني ذلك كان على تعدّد الملاكات.

نعم: لو وقع التّزاحم في المرتبة المتأخّرة عن الخطاب لمكان عدم القدرة على الجمع بين متعلقي الخطابين - كما في إنقاذ الغريقين - كان الخطاب في كل واحد مشروطا بعدم فعل متعلق الآخر، إذا قلنا في باب التّزاحم بسقوط

۱. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۳۲



إطلاق الخطابين، لا أصل الخطابين، كما سيأتي تفصيله في مبحث الترتب إن شاء الله تعالى، لأن الملاك في كل واحد يكون تاماً، و إنما المانع عدم قدرة المكلف على الجمع بين المتعلقين، و لمكان اشتراط كل تكليف بالقدرة يكون الخطاب في كل مشروطاً بعدم فعل الآخر، لثبوت القدرة على هذا الوجه.

و الحاصل: أنه فرق بين عروض التزاحم في المرتبة المتأخرة عن الخطاب بعد تمامية الملاك في كل من المتعلقين، و بين وقوع التزاحم في المرتبة السابقة على الخطاب لمكان التمانع بين الملاكات، ففي الأول يكون الخطاب في كل مشروطاً بعدم الآخر، لمكان اشتراط كل خطاب بالقدرة، و ينتج نتيجة، الواجب التخييري، حيث يكون المكلف مخيراً في اختيار أيهما شاء.

و في الثاني لا يكون الخطاب بكل مشروطاً بعدم الآخر، إذ ليس هناك إلأ ملاك واحد، و مع وحدة الملاك و انطباقه على كل واحد من الخصال مثلاً لا يمكن ان يكون التكليف بكل واحد مشروطاً بعدم فعل الآخر، إذ يلزم فعليّة جميع التكاليف عند ترك فعل الكل، لتحقق شرط الوجوب في كل واحد، و لازم ذلك تعدّد العقاب و هو ضروريّ البطلان إذ ليس في ترك الواجب التخييري إلأ عقاب واحد، مع أنه كيف يعقل ان يكون هناك واجبات متعدّدة فعليّة مع وحدة الملاك؟ و هذا بخلاف الاشتراط الناشئ عن تزاحم الخطابين، فإن تعدّد العقاب لا مانع منه، و فعليّة كل من الواجبين لا محذور فيه لتمامية الملاك في كل منهما، كما سيأتي تفصيله في مبحث الترتب إن شاء الله تعالى. مع ان إرجاع الواجب التخييري إلى الواجب المشروط خلاف ظاهر الأدلة، حيث ان الواجب المشروط لا بد ان يكون مشروطاً بأحد أدوات الشرط فتأمل جيّداً.^١

توضيح:

١. أولاً: واجب تخييري فقط در جایی نیست که هر یک از افراد، ملاک خاص خود داشته باشند بلکه ممکن است واجب تخييري در جایی باشد که یک ملاک به قدر جامع بين خصال باشد (به خاطر قاعده الواحد).
٢. ثانياً: اگر هر یک از خصال دارای ملاک خاص باشند، لازمه اش آن است که وقتی مولا به آن ملاک ها توجه می کند و در می یابد که آنها با یکدیگر تزاحم دارند می فهمد که آنها «ملاک تام» نیستند (چراکه ملاکی که با ملاک دیگر مزاحم است ملاک تام نیست) و در نتیجه به یکی از آنها که «اهم» است و تام است می رسد و به همان امر می کند. و اگر خصال متعدده، دارای ملاک واحد باشند، این دیگر واجب مشروط نیست.
٣. البته اگر تزاحم در مرتبه متأخر از خطاب باشد، خطاب ها مشروط می شوند (اگر گفتیم در صورت تزاحم، خطاب ها به قوت خود باقی است و صرفاً اطلاق آنها محدود می شود)

١. فوائد الاصول؛ ج ١؛ ص ٢٣٣



۴. پس توجه شود که اگر هر یک از ملاک‌ها تمام باشند و فقط مشکل در آن است که مکلف قدرت بر عمل ندارد، در این صورت وجوب مشروط است (چراکه وجوب مشروط به قدرت است و این یعنی دو امر فعلی نداریم). پس اگر هر یک را به جای آورد، نسبت به واجب دیگر قدرت ندارد پس می‌توان گفت هر یک از واجب‌ها مشروط به عدم دیگری است) ولی اگر تراحم بین ملاک‌ها باشد و مشکل در قدرت نداشتن مکلف نیست، به این معنی که هر دو ملاک هم زمان نمی‌توانند تام باشند، در این صورت تنها ملاک تام است که وجوب پیدا می‌کند که در همه خصال به صورت کلی که در افرادش موجود است، وجود یافته است.
۵. و اگر واجب تخییری از نوع دوم (وحدت ملاک در کلی) باشد، نمی‌تواند واجب مشروط باشد چراکه اولاً: لازمه اش آن است که اگر مکلف هر سه خصال را ترک کرد، سه عقاب شود.
- ثانیاً: لازمه اش آن است که کلی واجب باشد و بس و نه اینکه سه چیز واجب باشند.
۶. اما در نوع اول از تراحم، تعدد عقاب ممکن است.
۷. اصف‌الی‌ذکر آنکه بازگشت واجب تخییری به واجب مشروط خلاف ظاهر ادله است چراکه در این صورت باید بیان وجوب تخییری با یکی از ادوات شرط می‌بود.

